

راز قتل بیمار گمشده پس از ۷ ماه فاش شد



شناسه خبر : ۱۲۵۱۷۷ دوشنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۲ - ۰۷:۵۱

مرد معتاد که هنگام انتقال دوست بیمارش به مرکز درمانی او را با ضربه سنگ به قتل رسانده بود پس از ۷ ماه راز این جنایت را فاش کرد.

به گزارش موج خبر، اردیبهشت امسال زن جوانی به پلیس مراجعه کرد و از ناپدید شدن شوهرش خبر داد و گفت: شوهرم مشکل اعصاب و روان دارد. چند روز قبل حالش بد شد زمانی که می‌خواستم او را پیش پزشک ببرم، دوست شوهرم به نام ناصر، برای دیدن او به خانه‌مان آمد بعد هم به من گفت خودم او را به دکتر می‌برم اما دیگر نه از شوهرم خبری شد نه از دوستش.

با شکایت زن جوان، پرونده ای در دادسرای امور جنایی تهران تشکیل و به دستور بازپرس عظیم سهرابی تحقیقات برای یافتن مرد گمشده آغاز شد.

دستگیری تنها مظنون

کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به دستور بازپرس پرونده تحقیقات برای شناسایی و دستگیری ناصر را آغاز کردند و در نهایت پس از تحقیقات پلیسی ناصر شناسایی و بازداشت شد.

وی در تحقیقات اولیه مدعی شد از سرنوشت دوستش بی خبر است. او در تحقیقات گفت: آن روز باهم بودیم و او را به چند مرکز درمانی بردم ولی پذیرش نکردند. بعد هم او خودرویی در بست گرفت تا به خانه اش برگردد و دیگر از او خبری ندارم.

گرچه ناصر ادعا داشت که از مرد جوان بی خبر است، اما تحقیقات تیم جنایی نشان می داد وی واقعیت را بیان نمی کند، بدین ترتیب به دستور بازپرس جنایی، ناصر در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار داده شد و در نهایت روز گذشته پس از ۷ ماه به قتل دوستش اعتراف کرد و گفت که او را در قرچک ورامین به قتل رسانده است. با اعتراف متهم به جنایت، بازپرس شعبه نهم دادرسی امور جنایی پایتخت دستور استعلام از پلیس منطقه برای کشف جسد را صادر کرد.

گفت و گو با متهم

چطور با مقتول دوست شدی؟

از طریق یکی از دوستان مشترکمان. یک روز او را در خانه دوستم دیدم و باب آشنایی باز شد.

می دانستی که مشکل روحی دارد؟

تا حدودی می دانستم به همین خاطر سعی می کردم بیشتر با او وقت بگذرانم و او را به گردش و تفریح ببرم تا حالش بهتر شود.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

وقتی به خانه اش رفتم متوجه شدم حالش خوب نیست و همسرش ناراحت بود. به او گفتم خودم او را به دکتر می برم. اولین بیمارستان ما را پذیرش نکرد و گفت جا نداریم. به همین دلیل به بیمارستانی در قرچک ورامین رفتیم اما آنجا هم او را پذیرش نکردند و گفتند جا نداریم ولی فردا ترخیص بیمار داریم تخت که خالی شد بیاید برای بستری. اما او حالش خوب نبود از طرفی جست وجو برای پیدا کردن مرکز روانی خسته ام کرده بود و چون معتادم و مواد هم نکشیده بودم خودم هم عصبی شده بودم. به همین دلیل تصمیم گرفتم کمی مواد مصرف کنم، اما او مدام غر می زد و می گفت مرا به دکتر ببر نمی توانم صبر کنم تو مواد بکشی.

به همین خاطر او را کشتی؟

عصبانی شدم و از دست حرف‌هایش کلافه شده بودم در همان حال که خمار و عصبانی بودم سنگی برداشتم و به سرش کوبیدم و در اوج ناباوری او خونین روی زمین افتاد. خیلی ترسیده بودم . جنازه را همانجا رها کردم و بعد از آن حتی سیم کارتم را عوض کردم که خانواده‌اش نتوانند ردی از من پیدا کنند و راز این جنایت برملا نشود.

منبع: روزنامه ایران

انتهای پیام/